



Islamic Maaref University

Scientific Journal

PAZHUHESH NAME-E AKHLAQ

Vol. 18, Autumn 2025, No. 69

An Examination of Rational Arguments For and Against Patriotism from the Perspective of Applied Ethics

Hadi Khoshnoudi ¹ \ Mohammadjavad Fallah ²

1. PhD, Islamic Ethics Education, University of Islamic Sciences, Qom, Iran (Corresponding Author).
h.khoshnodi@gmail.com
2. Associate Professor, Department of Islamic Ethics, Islamic Maaref University, Qom, Iran.
fallah@maaref.ac.ir

Abstract Info	Abstract
Article Type: Research Article	Patriotism has long been recognized among various nations and has even influenced certain sources of conflict such as ethnic differences. However, it could have immoral requisites due to concerns about its moral legitimacy, as well as the presence of both extreme and reductionist approaches to the concept, ambiguity of its ethical dimensions, its association with concepts such as nationalism, ethnicism. Using a descriptive-analytical method, this study examines rational arguments both supporting and opposing patriotism from the perspective of applied ethics. First, the rational arguments against patriotism include its characterization as an instinctive sentiment, as well as the prioritization of universal human identity, civilizational identity, and cosmopolitanism. Second, the rational arguments in favor of patriotism include its role in enhancing social capital, promoting individual and social stability, strengthening national cohesion, reinforcing national sovereignty and authority, and fostering moderation within individuals and society. Third, acceptance of the rational arguments supporting patriotism can help resolve existing challenges and contribute to addressing issues such as brain drain and the migration of professors and students, whereas rejecting these arguments may expose societies to various social and cultural challenges.
Received: 2025/04/07	
Accepted: 2025/09/24	
Keywords	Nationalism; Patriotism; Rational Arguments; Applied Ethics.
Cite this article:	Khoshnoudi, Hadi & Mohammadjavad Fallah (2025). An Examination of Rational Arguments For and Against Patriotism from the Perspective of Applied Ethics. <i>Pazhuhesh Name-E Akhlaq</i> . 18 (3). 139-162. DOI:
DOI:	
Publisher:	Islamic Maaref University, Qom, Iran.

دراسة الحجج العقلية المؤيدة والمعارضة لحبّ الوطن في إطار الأخلاق التطبيقية

هادي خوشنودي^١ / محمدجواد فلاح^٢

١. دكتوراه في تدريس الأخلاق الإسلامية، جامعة المعارف الإسلامية، قم، إيران (الكاتب المسؤول).

h.khoshnodi@gmail.com

٢. أستاذ مشارك، قسم الأخلاق الإسلامية، جامعة المعارف الإسلامية، قم، إيران.

fallah@maaref.ac.ir

ملخص البحث	معلومات المادة
يحتضن حبّ الوطن بمكانة بارزة لدى مختلف الشعوب، حتى إنه استطاع في بعض الأحيان أن يتجاوز عوامل الخلاف مثل الانتماءات العرقية. ومع ذلك، فإن الجدل حول أخلاقته، إضافة إلى الاتجاهات المتطرفة في هذا المجال وارتباطه بمفاهيم مثل القومية والناسيونالية، قد يثير تساؤلات أخلاقية متعددة. وقد سعى هذا البحث، باستخدام المنهج الوصفي - التحليلي ومن منظور الأخلاق التطبيقية، إلى دراسة الحجج العقلية المؤيدة والمعارضة لحبّ الوطن. وتبين النتائج أنّ الحجج المعارضة تقوم على اعتباره نزعة غريزية أو على إعطاء الأولوية للهوية الإنسانية العالمية، في حين أنّ الحجج المؤيدة تؤكد دوره في تعزيز رأس المال الاجتماعي، وتحقيق الطمأنينة الفردية والاجتماعية، وتقوية التضامن الوطني، وترسيخ السيادة الوطنية، وتحقيق الاعتدال في الفرد والمجتمع. كما تشير النتائج إلى أنّ قبول الحجج المؤيدة يمكن أن يساهم في معالجة تحديات مثل هجرة العقول وهجرة الأساتذة والطلبة، في حين أنّ رفضها قد يقضي على مشكلات اجتماعية متعددة.	نوع المقال: بحث تاريخ الاستلام: ١٤٤٦/١٠/٠٨ تاريخ القبول: ١٤٤٧/٠٤/٠١
القومية، حبّ الوطن، الحجج العقلية، الأخلاق التطبيقية.	الألفاظ المفتاحية
خوشنودي، هادي و محمدجواد فلاح (١٤٤٧). دراسة الحجج العقلية المؤيدة والمعارضة لحبّ الوطن في إطار الأخلاق التطبيقية. مجلة علمية النشرة الأخلاقية. ١٨ (٣). ١٦٢ - ١٣٩. DOI: ??	الاقتباس:
??	رمز DOI:
جامعة المعارف الإسلامية، قم، إيران.	الناشر:



پژوهش‌نامه اخلاق

نشریه علمی

سال ۱۸، پاییز ۱۴۰۴، شماره ۶۹

بررسی استدلال‌های عقلی موافق و مخالف میهن‌دوستی با رویکرد اخلاق کاربردی

هادی خوشنودی^۱ / محمدجواد فلاح^۲

۱. دکتری، مدرس اخلاق اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول).

h.khoshnodi@gmail.com

۲. دانشیار، گروه اخلاق اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.

fallah@maaref.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی (۱۶۲ - ۱۳۹)</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۸</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۲</p>	<p>میهن‌دوستی در میان ملل مختلف مطرح و حتی توانسته بسیاری از عوامل اختلاف مانند قومیت‌ها را تحت شعاع قرار دهد. با توجه به دغدغه اخلاقی بودن یا نبودنش و نیز رویکردهای افراطی و تفریطی در این مسئله و عدم وضوح ابعاد میهن‌دوستی و گره خوردن با مفاهیمی مثل ناسیونالیسم، ملی‌گرایی یا قوم‌گرایی ممکن است لوازمی غیراخلاقی داشته باشد. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به بررسی استدلال‌های عقلی به نفع و علیه میهن‌دوستی با رویکرد اخلاق کاربردی پرداخته است. بدین معنا که اولاً ادله عقلی مخالف میهن‌دوستی شامل غریزی دانستن آن، اصالت دادن به هویت انسانی، تمدنی و جهان‌وطنی است؛ ثانیاً ادله عقلی موافق میهن‌دوستی عبارت‌اند از ارتقای سرمایه اجتماعی، ایجاد آرامش فردی و اجتماعی، تقویت هم‌بستگی ملی، اقتدار و حاکمیت ملی، و تحقق اعتدال در فرد و جامعه؛ ثالثاً پذیرش ادله عقلی موافق میهن‌دوستی، موجب رفع چالش‌های موجود و حل مسئله فرار مغزها و مهاجرت استادان و دانشجویان خواهد شد و عدم پذیرش آن، جامعه را با چالش‌های گوناگون مواجه خواهد ساخت.</p>
<p>واژگان کلیدی</p>	<p>ملی‌گرایی، میهن‌دوستی، استدلال‌های عقلی، اخلاق کاربردی.</p>
<p>استناد:</p>	<p>خوشنودی، هادی و محمدجواد فلاح (۱۴۰۴). بررسی استدلال‌های عقلی موافق و مخالف میهن‌دوستی با رویکرد اخلاق کاربردی. پژوهشنامه اخلاق، ۱۸ (۳)، ۱۶۲ - ۱۳۹. DOI: ??</p>
<p>کد DOI:</p>	<p>??</p>
<p>ناشر:</p>	<p>دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.</p>

طرح مسئله

حب به وطن، میلی طبیعی است که خداوند در بین موجودات قرار داده است، به گونه‌ای که حتی حیوانات نیز به محل زندگی خود گرایش غریزی دارند (موسویان و میرجلیلی، ۱۳۹۷: ۲). بحث وطن و علاقه و گرایش به میهن و حساس بودن درباره آن، موضوعی فطری و طبیعی است که مورد قبول تمام اقوام است، تا جایی که این امر فطری در سرشت و طبیعت اشخاص و اجتماع‌های بشری نیز موجود است (صدر، ۱۳۸۰: ۱۷۳). در آیات قرآن کریم و روایات نیز به این مطلب اشاره شده است که مدعی ما را اثبات خواهد نمود و میهن‌دوستی را حقی فطری برای انسان دانسته‌اند و اخراج از وطن را ناپسند دانسته‌اند (ر. ک. طه / ۶۳؛ حشر / ۸؛ قصص / ۵۷؛ محمدی ری‌شهری، ۱۴۳۰: ۲ / ۱۵۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۴ / ۶۶؛ ابن‌طاووس، ۱۳۸۸: ۱۱۶).

با توجه به تهدیدهای ناشی از افراط و تفریط در این مسئله یا عدم وضوح ابعاد و زوایای میهن‌دوستی و در عین حال مفهومی سیاسی و نوین بودن ناسیونالیسم یا ملی‌گرایی، این پژوهش در صدد است که با توجه به رواج احساس ملی‌گرایی و وطن‌پرستی در بین قشرهای گوناگون اجتماع، خصوصاً دانشگاهیان، چالش‌های اخلاقی این بحث را ضمن بررسی، به تحلیل پرداخته و در این باره گامی اساسی را بردارد.

در مورد مسئله حاضر پژوهش مستقلی دیده نمی‌شود، لکن آثاری نزدیک به آن وجود دارد که در برخی از آنها وطن‌دوستی را در آیات و روایات به‌نحو خاص و از دیدگاه اسلام به شکل عمومی‌تر بررسی کرده‌اند (موسویان و میرجلیلی، ۱۳۹۷). برخی از آثار نیز با عنوانی تشکیکی عنوان «میهن‌دوستی یا میهن‌پرستی؟» (عبدالوهاب، ۱۴۰۲) به مسئله حب میهن پرداخته‌اند که تمام آثار مذکور فقط رویکرد نقلی را مدنظر قرار داده‌اند. آنچه به‌عنوان خلأ پژوهشی می‌توان از آن یاد کرد، عدم تحلیل عقلی از وطن‌دوستی و نگاه استدلالی به مسئله است؛ به‌ویژه اینکه فقدان بررسی مسئله از منظر اخلاق کاربردی است. از این‌رو نوشتار حاضر از این جهت دارای نوآوری است. این پژوهش از پژوهش‌های مربوط به حوزه اخلاق کاربردی است که هدفش ارزیابی ادله عقلی به نفع و علیه میهن‌دوستی برای تبیین دقیق حدود و ثغور اخلاقی این ویژگی اجتماعی است. هرچند در تعاریف عمومی اخلاق کاربردی را کاربست نظریه اخلاقی منتخب در مسائل چالش‌خیز می‌دانند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸: ۲۳)، ولی مراد ما در این پژوهش پرداختن مسئله از منظر اسلامی است؛ لذا تعریف ما از اخلاق کاربردی «تبیین، تحلیل، قضاوت (حکم)، تصمیم و اقدام اخلاقی مناسب در وضعیت‌های دشوار یا خاص اخلاقی براساس الگوی متخذ از مبانی و منابع اسلامی» است (فلاح، ۱۴۰۲: ۱۳). از سویی با توجه به اینکه استدلال‌های عقلی محور این پژوهش است، تبیین معنای عقل تا حدی ضروری است. در اصل می‌توان رویکرد عقلی را معنایی خاص

از معانی اصطلاحی برای عقل دانست. توضیح اینکه عقل در لغت به معنای نهی و حبس (جوهری، ۱۴۰۷: ۵ / ۷۶۹؛ فیومی، ۱۴۱۴: ۴۴۲؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۴ / ۶۹) یا نیروی تثبیت‌کننده امور است (ابن‌منظور، ۱۴۰۸: ۹ / ۲۳۲)؛ اما در اصطلاح گاهی قوه‌ای برای تشخیص حق و باطل (طباطبایی، ۱۳۸۳: ۲ / ۲۴۷) و گاه هم به معنای عقل نظری و عملی است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۲: ۳۰۴) که مؤید روایی هم دارد (کلینی، ۱۴۱۳: ۱ / ۳۴)؛ لکن معنای مورد نظر در این مقاله از رویکرد عقلی در حقیقت رویکرد و روشی است که مبتنی بر نیروی ادراک‌کننده نفس انسان است که قدرت کشف کردن مجهولات را از مقدمات معلوم و بدیهی دارد و همچنین رویکردی است که در آن بر قدرت استنباط کردن و تجزیه و تحلیل مسئله‌های نظری عقل اعتماد و اتکا می‌گردد (ر. ک: مطهری، ۱۳۷۴: ۱۳ / ۳۵۸). البته در اینجا مقصود عقل عام بشری است، هرچند ممکن است در معرض خطا و خیال باشد، ولی می‌توان آن را براساس عقل ناب که در حقیقت مصون از وهم و خیال و قیاس است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳۱) سنجید و خطاهای آن را مراقبت نمود.

میهن نیز به سرزمین و محل سکونت انسان اطلاق می‌شود که به‌عنوان امری رایج بین انسان‌ها پذیرفته شده است. میهن‌دوستی بیان‌کننده یک گرایش خاص عاطفی و روحی در انسان است که باعث می‌شود انسان در درون خود نسبت به وطن و سرزمین خود در موقعیت‌های خاص این احساس را ظهور و بروز دهد. به‌عنوان نمونه در موقعیت جنگ یا احساس خطر برای وطن افراد نگران می‌شوند یا برای حفظ وطن تلاش می‌کنند. اینها نشانگر وجود علاقه و احساس درونی و گرایش خاص به وطن است که ما از آن به وطن‌دوستی یاد می‌کنیم. از سویی میهن‌دوستی بیانگر علاقه به هویت ملی است که به بیان برخی صاحب‌نظران عبارت است از «وجود احساس مشترک یا وجدان دسته‌جمعی در میان عده‌ای از انسان‌ها که یک واحد سیاسی یا ملت را می‌سازند» (مطهری، ۱۳۶۳: ۴۳). البته این اظهار حساسیت به وطن می‌تواند در قالب اظهار علاقه به نمادهای سرزمین باشد که مهم‌ترین نمادهای آن سرزمین، دین و آئین، آداب و مناسک، تاریخ، زبان و ادبیات، مردم و دولت است (یوسفی، ۱۳۸۰: ۱۷).

البته آنچه در این پژوهش مد نظر است سخن از اخلاقی یا غیراخلاقی بودن چنین گرایشی در انسان نسبت به وطن است. از آنجایی که میهن‌دوستی می‌تواند منجر به ظهورات مثبت و منفی اخلاقی در انسان و محیط شود، از این رو می‌تواند به اخلاقی یا غیراخلاقی منتسب گردد. این ظهور فردی و اجتماعی که می‌تواند با نگاه فضیلت‌گرایانه یا غایت‌گرایانه اخلاقی و یا حتی یک نوع وظیفه‌گرایی مورد ارزیابی اخلاقی قرار گیرد تا حدی مشخص می‌کند که آیا وطن‌دوستی امری اخلاقی است یا غیراخلاقی. به‌عنوان نمونه میهن‌دوستی از منظر پیامد‌گرایی اخلاقی در دو قالب دل‌بستگی ملی مثبت و منفی ظهور

می‌یابد که شکل مثبت آن موجب توسعه اشکال شهروندی و مشارکت مدنی و انسجام بین اقلیت‌های قومی و فرهنگی شده و شکل منفی آن، با وجود تأثیرگذاری در ایجاد انسجام و مشارکت منفعلانه در بین اعضای یک ملت عاملی برای توسعه سیاست خارجی تجاوزکارانه، نپذیرفتن ضعف‌های کشور و طرد سایر ملت‌هاست (هاشمیان‌فر و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۰۲).

آنچه در این پژوهش مد نظر است بررسی ادله عقلی و استدلالی به نفع یا علیه میهن‌دوستی است. ارزیابی این استدلال‌ها در نتیجه می‌تواند از اخلاقی بودن یا غیراخلاقی بودن حب وطن به‌عنوان یک خصلت عمومی در انسان‌ها پرده بردارد و از سویی ما را با مهم‌ترین آسیب‌ها و چالش‌هایی که این ظرفیت وجودی انسان ممکن است با آن مواجه شود آشنا می‌سازد. این مقاله با ارائه دو محور استدلال‌ها بر علیه و به نفع میهن‌دوستی به تبیین مسئله می‌پردازد.

ادله عقلی علیه میهن‌دوستی

به‌نحو اجمالی پرسشی که در این بخش مطرح است اینکه آیا وطن‌دوستی می‌تواند غیراخلاقی باشد. در این صورت چه استدلال‌هایی می‌توان برای غیراخلاقی بودن حب وطن ارائه نمود؟ آنچه در این بخش مد نظر ماست حد وسط قرار دادن برخی اصول عقلی در چنین رویکردی است. به‌عنوان نمونه این نکته از نظر دور نیست که اگر بحث حب میهن و وطن‌مبندی بر خردورزی نباشد، مثلاً از سر تعصب و صرفاً حس ناسیونالیستی و به شکل افراطی باشد گاهی ممکن است موجب بزرگداشتِ مبالغه‌آمیز از یک ملت و اعتقاد به برتری مظاهر عادی آن ملت بر مظاهر ملی دیگر ملت‌ها شود و به پدیده‌هایی چون نازیسم و فاشیسم برسد. این منظری غیرعقلانی از حب وطن است که می‌تواند پیامدهای ناگواری هم به همراه داشته باشد. در این بخش برخی از مهم‌ترین استدلال‌هایی که علیه وطن‌دوستی و حب وطن قابل طرح است را بیان و بررسی خواهد شد.

۱. غریزی بودن وطن‌دوستی

یکی از استدلال‌هایی که در مقابل ارزشمندی سرزمین و وطن‌دوستی مطرح شده مبتنی بر طبیعت انسان است که آن را از بعد ارزشی خارج می‌کند. در اصل استدلال این دسته آن است که میهن‌دوستی و حب وطن یک امر غریزی است که در نهاد همه موجودات نهفته است. حتی حیوانات نیز در موقع خطر نسبت به لانه خود حساسیت نشان می‌دهند. هر آنچه که امری غریزی باشد در نهایت فاقد بعد ارزشی و اخلاقی است و از طبیعت انسان نشئت می‌گیرد. انسان که در درون خویش دارای احساس، غریزه‌های گوناگون، عقل و مانند آن است و در ارتباط‌های او با دیگران این خصوصیات دارای تأثیر بسیار زیاد است

و برخی از این ارتباطها در میان افراد برگرفته از گزینه‌های آنان بوده و برخی دیگر نیز همراه با عقل به بلوغ خویش رسیده که می‌توان گفت میهن‌پرستی از پدیده‌هایی است که با عقل رابطه‌ای نداشته و منشأش غریزی است. این دیدگاه معتقد است میهن‌دوستی در حقیقت برخاسته از غریزه‌ای به نام غریزه بقای نوع انسان است که این رابطه طبق قلمرویی است که تعدادی از انسان‌ها در آن زندگی داشته و طبق این مساحت جغرافیایی با یکدیگر رابطه‌ای برای هم‌زیستی انتخاب کرده و این قلمرو را وطن و میهن نامیده و خویش را هم‌وطن نامیده‌اند (رزازی‌فر، ۱۳۷۹: ۱۲۰).

لازم به ذکر است که این ارتباط در میان حیوانات نیز وجود داشته و دفاع از قلمروی خویش را با حساسیت دارا هستند و حس دفاع از آن را دارند و ارتباط آنها با حیوانات دیگر طبق احساسی است که نسبت به قلمروی خویش دارند. در میان انسان‌ها نیز میهن‌دوستی به غریزه بقای نوع و دفاع از انسان است که عقل هیچ نقشی در آن نداشته و بلکه صرف غریزه در آن حاکم است. بنابراین میهن‌دوستی در هیچ حالتی قادر به برقراری ارتباطی درست میان انسان‌ها طبق عقل نیست.

در تبیین دیگر می‌توان گفت میهن‌دوستی رابطه‌ای موقتی است که تنها در زمان دفاع ظهور کرده و هنگام استقرار و ثبات که در واقع حالتی اصیل برای انسان است موجود نمی‌باشد. توضیح اینکه هنگام تجاوز و هجوم به وطن تمام انسان‌هایی که در آن خاک و قلمرو زندگی می‌کنند مشغول دفاع از وطن می‌شوند، لکن در زمان فروکش کردن تجاوز و دفاع، حس وطن‌دوستی نیز خاموش می‌گردد.

از منظر بعضی اندیشمندان، زمان موجودیت یک مسئله اجتماعی، وجود داشتن تمایزی قابل توجه میان ایدئال‌های یک جامعه و دستاوردهای واقعی این جامعه است. بحران هویت از اساسی‌ترین و مهم‌ترین مسئله‌های اجتماعی عصر حاضر است که ناشی از تغییرهای عصر نوسازی محسوب شده و در واقع به اندازه‌های این بحران جدی است که موفق نشدن در غلبه بر آن آثار زیادی دارد. به تعبیر برخی اندیشمندان معاصر در بحران هویت، انسان حتی علم به پیوستگی و چرایی اعطای علم و صنعت و مانند آن را ندارد (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۳۶۳) و برخی دیگر عصر حاضر را عصری برای بحران انسان دانسته‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۳۱). از طرفی می‌توان گفت که ارزش یک انسان و متعلقات وی همچون میهن و وطن به اصالت‌های اوست و به دلیل اینکه اصالت انسان و میهن به هویت اوست، بنابراین بحث میهن و میهن‌دوستی به دلیل اصالت هویت انسان است. فردی که هویت متشکلی ندارد در زندگی آینده خودش نیز مشکلات گوناگونی خواهد داشت و به نظر برخی اندیشمندان این بحران ممکن است برای هر شخصی رخ داده و اختصاص به دوران جوانی یا نوجوانی ندارد (ناطق‌پور، ۱۳۸۳: ۶۹).

مفاهیمی مانند گم‌گشتگی و آسفتگی هویت و از خودبیگانگی مترادف با بحران هویت هستند. بحران

هویت معمولاً هنگام ظهور در اجتماع، عدم نظم اجتماعی را به دنبال خواهد داشت. این واژه از روان‌شناسی وام گرفته شده و ممکن است ناشی از مسحور شدن در برابر پیشرفت‌های دیگران باشد با این توضیح که اگر فرد و جامعه دچار بحران هویت شوند، توانایی آنها در زمینه‌های گوناگون اجتماعی، فرهنگی و فکری مختل شده و اختلالی در سیستم هویت آنان پدیدار خواهد شد و همین امر منجر به گسستگی و بیگانگی انسان از جوهر و اصل خویش و در نتیجه پیوستن به جوهر و اصلی دیگر خواهد شد (همان، ۳۸۴). طبق برخی از تحقیقات عناصر تشکیل‌دهنده هویت یک ملت عبارت‌اند از: ارزش‌های دینی، انسانی، ملی و جامعه‌ای. ارزش‌های انسانی به معنای تمام قواعد و اصول انسانی است که رعایت آنان فارغ از هر محدودیت جغرافیایی و اجتماعی به جهت باقی ماندن بشر، لازم است. اصیل بودن هویت انسان طبق اعتقاد به آن، به قدری اهمیت دارد که وجود سایر عناصر وابسته به آن است (رزایفر، ۱۳۷۹: ۱۲۱).

بنابراین یکی از مهم‌ترین دلایل عقلی، علیه بحث میهن‌دوستی همین اصیل بودن هویت انسان است که قائلین به آن معتقدند ارزش میهن‌دوستی و تشویق به آن توسط اندیشمندان و عقلا به خاطر اصالت داشتن هویت انسان است؛ زیرا میهن‌دوستی نقشی مهم در رساندن انسان به هویتش دارد.

ارزیابی استدلال

مهم‌ترین محوری که می‌تواند چنین استدلالی را نقض کند، غریزی یا غریزی نبودن چنین میلی در انسان است. شاید بتوان در این زمینه عقل را به‌عنوان قوه‌ای فطری در انسان، به‌عنوان نخستین و اصلی‌ترین معیار تشخیص و فهم و تمییز در نظر گرفت. انسان به واسطه عقل، ابتدایی‌ترین مسائل را درک می‌نماید. اساس شخصیت هر فردی از افراد انسان، در واقع عقل اوست؛ به این معنا که حقیقت هر انسان عقل اوست که از نظر صاحب‌نظران اسلامی مبدأ برای ملکات و علوم و منشأ برای کمالات و معارف و تکمیل‌کننده یک انسان است که می‌توان گفت انسان فاقد عقل، در حقیقت انسان نیست، با اراده و اندیشه خود کارها را انجام می‌دهد (جرجانی، ۱۳۶۳: ۴۷). در کلام معصومان علیهم‌السلام نیز ارزش انسان به عقل او پیوند خورده است. به‌عنوان نمونه امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید: «اساس شخصیت هر انسانی، عقل اوست» (کلینی، ۱۴۱۳: ۱ / ۲۵). در این صورت آیا حکم عقل درباره ارزش وطن‌دوستی حکم به غریزی بودن است؟ آیا عقل به حسن وطن‌دوستی به‌عنوان یک امر ارزشمند حکم نمی‌کند؟ از آنجایی که در مواجهه با وضعیت معکوس یعنی خیانت به وطن ما همواره خائنان یا بی‌تفاوت‌های به وطن را از منظر عقلی و ارزشی تقبیح می‌کنیم، نشان می‌دهد که عقل ارزش وطن‌دوستی را درک و بدان اذعان می‌کند. از این منظر و براساس دیدگاه‌های طرح‌شده، اینکه کسی بگوید رابطه وطن‌دوستی، منشأ غریزی داشته و از غریزه بقا به دفاع از نفس برخاسته است و عقل و اختیار و انتخاب انسان در آن از هیچ نقشی برخوردار نیست (رزازی‌فر، ۱۳۷۹: ۱۲۰) مورد

قبول ما نیست؛ چراکه تصمیمات انسان ناشی از عقل اوست و در بحث میهن‌دوستی و ارزشمندی یا عدم آن نیز عقل نقشی اساسی دارد و این هویت انسانی است که ابتدا ارزش میهن‌دوستی را درک و به آن حکم می‌کند و در مواجهه با شرایطی مثل جنگ یا حمله دشمن برای دفاع از وطن جان می‌دهد و خود و داشته‌های خود را فدای وطن می‌کند. به‌ویژه اینکه آن وطن محمل ارزش‌هایی باشد که ایثار جان را توجیه کند. لذا از جهتی وطن‌دوستی ارزش ذاتی و از جهتی نیز ارزش غیری دارد. از این‌رو این مسئله در گرو عقل و استدلال‌های عقلانی است، با چنین تفسیری به نظر برخی دانشمندان انسان‌ها آنچه را که از جامعه می‌گیرند در درون پردازش کرده، درونی می‌کنند، آنگاه آن را می‌پذیرند و همین مسئله، هویت فردی آنها را تشکیل می‌دهد (افروغ، ۱۳۸۰: ۱) و ابتدای چنین امری بر عقل و زیست عقلانی است.

از طرفی دیگر هم، از منظر بعضی صاحب‌نظران معاصر هم هویت حقیقی انسان همان حی متأله بودن است که به وسیله عقل نظری و عقل عملی شکوفا گشته و باعث رسیدن به هویت حقیقی او می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۲ / ۱۳۶).

۲. افراط در اصالت دادن به تمدن خاص و قومیت‌گرایی

یکی از دلایل عقلی علیه ارزشمندی میهن‌دوستی، اصل بودن تمدن است. در اصل از آن جهت که تمدن در کنار هویت مادی که شامل سرزمین‌های متعدد می‌شود یک هویت معنوی هم دارد، بر وطن‌دوستی ترجیح دارد. توضیح اینکه تمدن از نظر اهل لغت به معنای بادیه‌نشینی و معادل عربی‌اش حضاره، به معنای تعلق داشتن به اخلاق شهر و منتقل شدن از جهل و خشونت به معرفت و انس آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۵ / ۶۹۷۳). از سویی تمدن یک اصطلاح در علوم اجتماعی است که معنایی مورد پذیرش همه ندارد. ویل دورانت که در عرضه تمدن صاحب نظر است معتقد است که صورت کلی تمدن یعنی نظم اجتماعی که با وجودش امکان خلاقیت‌های فرهنگی و جریان آن قوی می‌شود و چهار عنصر اصلی در تمدن‌ها وجود دارد که عبارت‌اند از: سنن اخلاقی، پیش‌بینی و احتیاط در کارهای اقتصادی، تلاش در مسیر معرفت و گسترش هنر، سازمان سیاسی. بروز تمدن زمانی ممکن است که ناامنی و هرج و مرج تمام شده باشد؛ چون حس کنجکاوی و نیاز به اختراع کردن بعد از انعدام ترس بوده و هر فرد با تسلیم شدن به غریزه‌اش در واقع، سوق‌دهنده مسیر معرفت و علم و بهبودی حیاتش است (دورانت، ۱۳۶۷: ۱ / ۳). دیدگاه ناسیونالیسم با مقصد کاوش اصالت و دست یافتن به جایگاهی از مسیر تحول یافتن در سرنوشت تمدن و اصالت آن پنداشته است که تاریخ نباید به حاشیه رفته، بلکه باید جای خود را به مسیر پر تحرک تمدن با قابلیت کشف و موجود در سابقه طلایی یک ملت بدهد که به تعبیر برخی اندیشمندان باعث احیای «کیش مردگان باشکوه» گردد (اسمیت ۱۳۸۳: ۸۷).

یکی از بهترین تعاریف تمدن به حالت اجتماعی انسان است که فرایندش در انتقال یافتن به مرحله جدید از حالت سابقه خویش یعنی بادیه‌نشینی است (ابن‌خلدون، ۱۴۱۰: ۱ / ۱۲۲).

تعییر و درک مذکور از تاریخ با تفکر برخی اندیشمندان متناسب است که معتقدند فراموشی بخش مهمی از تاریخ به وسیله امکانات قدرت و سیاست به‌عنوان علت اساسی تشکیل‌دهنده یک ملیت تلقی شده و خصوصیات معینی که هویت ملی را تشکیل داده، سنجش آن طبق استنادپذیر بودن به گذشتگان و اسلاف خویش خواهد بود (میلر، ۱۳۸۳: ۴۰ - ۴۱). اهتمامی اساسی در متوجه شدن به اسطوره‌های قومی و باستانی محصول این تلقی و برداشت از تاریخ است، به‌گونه‌ای که تفسیر خاصی از تحولات کرده و برخی از آنها را پرورش و بعضی را کاسته و در حقیقت نگاهی گزینشی به گذشتگان و میراث آنان دارد. این درک غالباً براساس نوعی از قوم‌گرایی شکل گرفته که طبق آن مرکزیت همه چیز، گروهی خاص بوده و ارزیابی گروه‌های دیگر در قیاس با آن انجام می‌گیرد (کوش، ۱۳۸۱: ۳۶ - ۳۵) که روشن است در این نگاه و دیدگاه برای میهن‌دوستی از منظر عقل جایگاهی وجود ندارد. به عبارت دیگر، مسیری غیر از طی کردن تعهدی فعالانه و پیوستن به یک گروه منتسب وجود ندارد؛ وگرنه مطرود و حذف شدن و برجسب بی‌اصل و ریشه بودن برای او حاصل می‌شود. در چنین حالتی در سایه میراث تاریخی و فرهنگی و تمدن، عنصرهای خودآگاهی هویت، نوسازی خواهد شد تا بتوانند قابلیت منطبق شدن با تفکرات تحمیل‌شده را داشته باشد. کوشش در جهت وصول به گذشته‌ای مملو از افتخارات و برگشتن به ریشه، ابزاری برای دست یافتن به اعتماد به نفس و غالب شدن بر حس خواری و پستی است و در حقیقت هدیه مواجه شدن انسان با الگوی قدرتمند هویتی موجود - یعنی الگوی غرب - است. امیدواری یک ملت و افرادش برای وصول به عظمت سلف، غالباً مکانی برای تفکرات جمودی حکمران‌های برتری‌جو و ابزاری برای تجمیع عاطفه‌های افراد و داورهای نژادی و قومی است (انتخابی، ۱۳۷۲: ۱۸۷).

در کشور ایران هم تفکر ناسیونالیستی همین برداشت از تاریخ را اتخاذ کرده، باعث ظهور روشن‌فکرهای متعددی شد که مفاهیم تازه‌ای همچون وطن‌پرستی، ملیت و ناسیونالیسم داشته و تلاش برای منتقل کردن این مفاهیم با واژه اصالت تمدن داشته‌اند که منجر به گرایش تمدن‌باستان شده و دلیل نابودی تمدن ایران باستان را معمولاً اعراب و افراد دیگر می‌دانستند و درخواست رجوع افراد ایرانی را به عصر تمدن‌های باستانی همچون ساسانی و هخامنشی و امثال آن داشتند که واضح است این تفکر مبتنی بر ارزش داشتن میهن‌دوستی به دلیل اصالت داشتن تمدن ایرانی و آریایی، از دلایل عقلی علیه ارزش میهن‌دوستی است. در اصل پافشاری بر یک قومیت‌گرایی خاص بر حفظ سرزمین و مراقبت از

وطن غلبه دارد. در برخی از رگه‌های شدید این قومیت‌گرایی می‌توان پان‌ترک‌ها و کسانی که اصالت را بر قوم ترک می‌دهند نیز ملاحظه نمود.

نقد استدلال

اگر حب میهن در قالب و معنای ناسیونالیستی آن درست باشد می‌توان گفت که چنین محبتی تنها مختص به اهالی ایران نبوده، بلکه یک فرد مسلمان امریکایی نیز باید به میهن خویش علاقه و محبت داشته باشد، به طوری که اگر این فرد دولت یا ملتش بر ضد مسلمین دنیا باشند و منفعتهای خویش را در تصرف کردن نظامی کشورهای مسلمان دیده باشند و برنامه نسل‌کشی را داشته باشند، وظیفه این فرد در این حالت چیست؟ در واقع باید بین این دو حالت از چه چیزی دفاع کند؟ از منافع امریکا یا منافع مسلمین و اسلام؟ در اینجا می‌توان گفت که نسب باعث افتخار برای هر فردی، دین او می‌باشد و مردانگی او یعنی شخصیت، خوی و خلق او و ریشه و اصل هر فرد نیز فهم، درک و عقل اوست؛ زیرا اصل و ریشه‌ای بهتر و بالاتر از عقل و درک وجود ندارد. توضیح اینکه افتخار کردن به خلق و عقل و مانند آن کجا و افتخار کردن به استخوان‌های پوسیده و شخصیت‌ها و ابنیه و اماکن و امثال آن کجا که گاهی بسیاری از اینها حالتی افسانه‌ای و غیرواقعی نیز داشته است که کار را مشکل‌تر می‌نماید. در منابع دینی نیز همین معنا مورد تأیید قرار گرفته است؛ حضرت در این باره فرمود:

یا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ إِنَّ حَسَبَ الرَّجُلِ دِينُهُ، وَ مَرُوتُهُ خُلُقُهُ، وَ أَصْلُهُ عَقْلُهُ (کلینی، ۱۴۱۳: ۸ / ۲۰۳).
ای گروه قریش، همانا حسب و نسب هر شخصی دین او و مروت و مردانگی او اخلاق او و ریشه او در واقع عقل اوست.

در واقع می‌توان گفت که افراد معتقد به اصالت تمدن، معتقدند که میهن‌دوستی موجب تعصب‌های نژادی و قومی شده، به همین جهت ارزشی ندارد؛ اما باید گفت که اگر صرف تعصبات قومی باشد سخن شما درست است که قرآن کریم نیز آن را نشانه جاهلیت خوانده است (فتح / ۲۶)، لکن باید توجه کنیم که در بحث میهن‌دوستی معتقدیم که میهن‌دوستی لازمه تعصبات قومی نمی‌شود؛ زیرا سرنوشت انسان‌ها به‌رغم زیستن در فرهنگ‌ها و جوامع متمایز و مختلف، به هم گره خورده و در مللی که تمدن اصیل باشد ناتوان‌ترین و نادان‌ترین افراد فقط به خاطر تعصب قومی داشتن، به یک قهرمان تبدیل می‌شوند که از منظر عقل و همه عقلای عالم چنین اتفاقی مورد تحسین نبوده، بلکه مورد تقبیح نیز واقع می‌شود بنابراین روشن می‌شود که اصالت تمدن سخنی بی‌اساس و گزاف است. پس واضح است که تمدن اصالتی ندارد و میهن‌دوستی نیز در این دایره باید تعریف شود که تأمین‌کننده محتوای تمدن صحیح باشد و ارزش‌های اخلاقی را تضمین و تقویت نماید. سخن ما را می‌توان در تعریف علامه جعفری از

تمدن پیدا کرد که با رویکردی ارزش‌مدارانه تمدن را تشکل هماهنگ انسان‌ها در حیات معقول به همراه روابط عادلانه و اشتراک همه افراد و گروه‌ها در پیشبرد اهداف مادی و معنوی انسان‌ها در همه ابعاد مثبت تعریف می‌کند (جعفری، ۱۳۶۲: ۱۶ / ۲۳۲).

در اینجا مناسب است برای تکمیل نقد خود بر سخن قائلان اصالت تمدن به اندیشمند صاحب نظر عصر حاضر یعنی امام خمینی علیه السلام اشاره کنیم که اهم عناصر تمدن را در توان انسان‌سازی او دانسته نه در نمادهای فیزیکی او. با معیار ایشان، فرهنگ غربی‌ها با همه توان و قدرتش در تولید کردن اختراعات بشر و مکشوفات قوانین مهم طبیعت به دلیل نگاهی تک‌بعدی به حقیقت انسان هیچ‌گاه تمدن محسوب نشده و در واقع آنان به توحش نزدیک‌تر هستند تا تمدن (خمینی، ۱۳۵۷: ۸). بنابراین اصالت تمدن در بحث میهن‌دوستی به هیچ وجه صحیح نیست.

۳. استدلال بر اصالت جهان‌وطنی

جهان‌میهنی یا اینترناسیونالیسم یا جهان‌وطنی به معنای تعلق داشتن به دنیایی بدون محدوده و مرز است که به دنبال تابعیت جهانی و عدالتی طبیعی است و اندیشمندانی همچون کانت و گوته را می‌توان از طرفداران این دیدگاه دانست. به وضوح می‌توان فهمید که مکتب جهان‌وطنی، در مقابل ملی‌گرایی و همچنین میهن‌پرستی برافراشته شده است و ادعا دارد که عیوب این دو مکتب را نداشته و توان رساندن انسان به آرمان‌های اخلاقی و سیاسی او را دارد. در حقیقت اعتقاد به وجود خیر در یک اقلیم خاص دلیلی نداشته و معنا ندارد که هر فردی فقط وطن و خانه خود را فقط کشورش بداند (عنایت، ۱۳۶۴: ۱۰۶). وجود مرزهای مختلف سیاسی تا چه زمانی موجب نفاق، جنگ و مسائل مختلف اقتصادی و استعمارگری و نژادپرستی و امثال آن بشود؟ معیاری که بتواند همه انسان‌ها را تحت یک پرچم و حکومت واحد جهانی آورده و فصل مشخص‌کننده ما چیست؟ دلیل بر عدم برادری جهانی نسبت به دیگر انسان‌ها چیست؟

اکثر صاحبان ایده در بحث میهن‌دوستی، اندیشمندان مکتب انتقادی‌اند که پیش‌تاز آنان یورگن هابرماس است. این افراد در حقیقت با انتقاد کردن از هویت ملی به عنوان زمینه نظرات ناسیونالیستی، به دنبال توسعه میهن‌دوستی در جامعه و در واقع وحدت جهان‌وطنی هستند. بنابراین مراد از این دیدگاه ایشان همان هویت مشترک بین انسان‌ها که مبتنی بر اصلی انتزاعی نمی‌باشد. مراد از مکتب فوق در حقیقت پذیرفتن الگویی مهم از جامعه می‌تواند باشد که متکی بر اصل‌هایی بنیادین و انتزاعی مانند آزادی مساوی برای همه شهروندان جهان و اصل‌های مورد تکیه دولت و طبق قانون اساسی و طبق حقوق یکسان تمام شهروندان جهان است (منوچهری و نجاتی، ۱۳۸۵: ۲۰).

در برابر ملی‌گرایی، اینترناسیونالیسم است که ملیتی وسیع‌تر و خاص‌تر برای انسان‌ها در نظر گرفته،

به‌گونه‌ای که فرد خود را در ملاک‌های محدود و مضیق ملی‌گرایی که دارای ارزش بالاتری از منفعت‌های قومی و ملی است، گرفتار نکرده و گرایش او به مصلحت‌هایی بالاتر از مصالح ملی است (غرویان و همکاران، ۱۳۸۰: ۱۰۷) و از طرفی انترناسیونالیسم در برابر ناسیونالیسم است که نگرش او به تمام قضیه‌ها با معیار جهانی بوده و احساس ناسیونالیستی را مردود دانسته است. برخی معتقدند که انترناسیونالیسم به معنای بالاترین حد همکاری کردن بین ملت‌ها در واقع سعادت و خیر و صلح عمومی جهان را به ارمغان می‌آورد. این تفکر غالباً نگاهش به بشریت، افقی بالاتر از ملت، دین و مذهب است. نکته قابل توجه این است که از منظر طرفداران انترناسیونالیسم، که باور به اصیل بودن آب، خاک، دین و مذهب دارند، اسلام‌گرایان دین را جایگزین ناسیونالیسم کرده‌اند (بابایی زارچ، ۱۳۸۳: ۹۴). بنابراین در این تفکر راهی برای عقل وجود نداشته و استدلال کردن عقلانی نیز توجیهی ندارد؛ چون اصیل بودن جهان‌وطنی، در مبحث علاقه و محبت به میهن کامل بوده و همین دلیلی عقلانی علیه ارزش میهن‌دوستی است. پس جهان‌وطنی امری مورد پسند و مطلوب بوده که تعارضی با محبت میهن خاصش داشته و دلیلش این است که این مکتب یا همان کوزموپولیتیسم اعتقاد دارد باید تمام مردم جهان خود را به‌عنوان اهالی یک میهن و وطن حساب کرده و همه نقاط جهان را به‌عنوان میهن خویش دانسته و هدف خویش را وصول به ادبیات و فرهنگی جهانی که بعید از هر نوع تفاوت نژادی و وابستگی ملی است، بداند. پس این مکتب با محبت و علاقه هر فرد به میهن خویش تعارض داشته و به علت اصالت جهان‌وطنی جایگاهی برای محبت آن فرد به میهن و وطن خودش باقی نمی‌ماند.

نقد استدلال

در نقد این مکتب می‌توان گفت از زمان باستان تا عصر حاضر این دیدگاه یعنی مکتب جهان‌وطنی علاوه بر موافقان، مخالفانی نیز دارد که مهم‌ترین این افراد را می‌توان معتقدین به ملی‌گرایی یا ناسیونالیسم دانست. لازم به ذکر است که واژه جهان‌وطنی خیلی از ذهن دور بوده و موانع خیلی محکمی در مسیر خویش دارد. پس وقتی از نظر امکان محل تأمل است، به‌عنوان استدلال اخلاقی و عقلی نیز قابل قبول نیست. مخالفان این مکتب در نقد خویش معایبی را ذکر کرده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

الف) کمک کردن به گسترش و توسعه امپریالیسم فرهنگی: به اعتقاد منتقدان، جهان‌وطنی برخی اوقات امکان دارد به‌عنوان روش ترویج دادن فرهنگ غالب یا فرهنگ غرب استعمال شود. این کار در نهایت توان محو کردن یا به حاشیه راندن بقیه فرهنگ‌ها را دارد.

ب) از دست دادن هویت: تأکید مکتب جهان‌وطنی بر جامعه‌ای جهانی در برخی اوقات، امکان منجر شدن به از دست دادن هویت فرهنگی یا فردی مخصوصاً در اجتماعات حاشیه‌ای را دارد.

ج) **ترویج روحیه اشرافی‌گری:** مکتب جهان‌وطنی برخی اوقات مترادف و همراه با احساس خودبرتربینی یا روحیه اشرافی‌گری در بین افرادی که خود را شهروندی جهانی بدانند، می‌شود. توضیح بیشتر اینکه جهان‌وطنی می‌تواند با ایجاد ارتباط میان فرهنگ‌ها و نشان دادن سبک زندگی‌های متنوع، موجب ترویج اشرافی‌گری و فرهنگ مصرف‌گرایی و نمایش زندگی لوکس و مانند آن در میان همه افراد جهان شود که منجر به تفاوت طبقاتی بین سطوح و افراد جامعه نیز خواهد شد (صدر، ۱۳۸۳: ۷۸۶).

د) **عملی نبودن این دیدگاه:** منتقدان در نقد جهان‌وطنی می‌گویند که این مکتب، فقط یک دیدگاه ایدئال فلسفی است که همیشه نمی‌تواند راه‌حلی عملیاتی در مشکلات جهانی باشد، زیرا امکان دارد که در وضعیت‌های دنیای واقعی، همیشه قابلیت اجرا و عمل وجود نداشته باشد (احمدی، ۱۳۸۱: ۱۵).

نقد مهم‌تر در این مکتب این است که جهان‌وطنی ابزاری برای پیشبرد اهداف صاحبان قدرت است. آری اگر جهان‌وطنی زمینه‌ای برای اشتراک آگاهانه و عادلانه دیدگاه‌ها و ثروت‌ها باشد صحیح است، ولیکن این نوع جهان‌وطنی بیشتر برای چپاول ملت‌ها و افراد است. پس از این جهت نمی‌تواند ارزشی داشته باشد وگرنه آموزه‌های دین که عقل هم جزء آنهاست تأییدکننده مکتب جهان‌وطنی است، تا حدی که بزرگان دینی ما که جزء عقلا و حکما نیز هستند، این تفکر را تأیید می‌کنند. در حقیقت آرمان‌نهایی اسلام، درباره روابط انسانی، رسیدن به یک امت واحد جهانی با قانونی واحد از ناحیه خداوند متعال و برداشتن مرزهای جغرافیایی است (عمید زنجانی، ۱۳۶۴: ۱۴۷). به‌عنوان نمونه امام خمینی رحمته‌الله، نیز در فرصت‌ها و مجال‌های گوناگون، اندیشه‌های جهان‌وطنی خویش را ابراز داشته است. ایشان هدف‌نهایی از استقرار حکومت اسلامی در ایران را امری فراتر از تغییر حکومت در ایران خوانده و تأکید نمودند که حکومت اسلامی در ایران باید زمینه‌ساز و مقدمه حکومت جهانی حضرت مهدی موعود عجل‌الله باشد (خمینی، ۱۳۶۱: ۲۱ / ۱۰۷).

در مجموع با استدلال‌ها می‌توان گفت که استدلال‌ها توان نقد وطن‌دوستی به‌عنوان ارزش اخلاقی را ندارد؛ زیرا اصل اختلاف چه در فرهنگ‌ها و چه اقوام یا ملیت‌ها براساس مبانی دینی و قرآنی باعث شکوفایی می‌شود که خداوند متعال نیز در سوره روم بدان اشاره نموده است (روم: ۲۲) و همین مطلب از نشانه‌های خدا و دال بر اوست که منشأ ارزش‌هاست و باعث رشد افراد و ملت‌ها خواهد بود. در حالی که جهان‌وطنی باعث افول ملت‌ها و رهاشدگی آنها خواهد شد. بنابراین استدلال‌های موجود علیه میهن‌دوستی به هیچ وجه محکم نیست.

ادله عقلی به نفع میهن‌دوستی

در ادامه پس از نقد استدلال‌ها علیه میهن‌دوستی باید به استدلال‌های به نفع میهن‌دوستی پردازیم تا به حقیقت مطلب در مسئله پژوهش حاضر نائل گردیم.

۱. ارتقای سرمایه اجتماعی

یکی از مهم‌ترین ادله عقلی به نفع میهن‌دوستی، تأثیر آن در ارتقا دادن سرمایه اجتماعی است. در واقع می‌توان گفت که از طرفی ایجاد نمودن سرمایه اجتماعی ارزش بوده و از طرفی دیگر میهن‌دوستی خودش می‌تواند عاملی برای سرمایه اجتماعی باشد. بنابراین میهن‌دوستی ارزش محسوب شده، البته ارزشمند هم خواهد بود. هر نوع دگرگونی و تغییرات در میزان سرمایه اجتماعی نشانه‌ای برای سلامت یا بیماری یک جامعه خواهد بود. هر جامعه‌ای که دچار کاهش در سرمایه اجتماعی شود، شکاف‌ها و گسیختگی‌هایی عمیق در بین گروه‌های اجتماعی موجود در آن جامعه نمایان می‌شود که جامعه را درگیر ضربات سهمگین و بحران‌های مختلفی می‌کند. برخی پژوهش‌های معاصر، خبر از روند فرسایشی سرمایه اجتماعی در میان جوانان در بیرون و درون خانواده در سال‌های اخیر می‌دهند که همراه با رشد فردگرایی و مقدم کردن مصالح فردی افراد جامعه بر مصالح اجتماعی بوده است (شارع پور، ۱۳۸۰: ۱۰۹). در حقیقت سرمایه اجتماعی دارای نقش اساسی و مهم‌تر از سرمایه انسانی و فیزیکی در همه جوامع بوده که بدون آن، طی کردن مسیر گسترش و توسعه ابعاد دیگر اجتماع اعم از اقتصادی و فرهنگی و امنیتی بسیار سخت یا غیرممکن خواهد بود. وجود ارزش‌های واحد، دارای نقشی مؤثر و فراهم‌کننده در انسجام اجتماعی و در نتیجه نظم اجتماعی که مؤثر در امنیت اجتماعی است. علاوه بر اینکه ایجاد و حفظ امنیت در اجتماع بدون همکاری قشرهای مختلف مردم یک جامعه ممکن نخواهد بود. بنابراین کاهش یا فقدان سرمایه اجتماعی در هر جامعه‌ای می‌تواند منجر به ایجاد و ظهور مشکلات و تعارض‌های گوناگون اجتماعی شود (نادری و دیگران، ۱۳۸۹: ۶۴).

بحث میهن‌دوستی یکی از عوامل مهم ارتقای سرمایه اجتماعی است، زیرا فرد با علاقه به میهن خویش تقدم مصالح اجتماع بر فرد و امنیت اجتماعی و مسائلی از این قبیل که از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی هستند را ارتقا بخشیده، عقل نیز آن را تأیید می‌کند (فیروزآبادی و ایمانی، ۱۳۸۵: ۲۰۳).

از نظر عقل با میهن‌دوستی که در راستای سرمایه اجتماعی موجب فضایی مملو از اعتماد و همکاری میان گروه‌های مختلف اجتماعی خواهد بود و به دنبالش امنیتی اجتماعی فراهم و ضمن ایجاد وحدت و امنیت، هزینه‌های مختلف انواع نظارت توسط نهادهای رسمی گوناگون کاسته می‌شود. از طرفی دیگر سرمایه اجتماعی از مسیر کاهش دادن هزینه در رابطه‌های اجتماعی موجب حل کردن تضادهای بین افراد و تضادهای اجتماعی گامی مهم برداشته است که تمام این بحث‌ها در راستای میهن‌دوستی به راحتی قابل حل است (چلبی و مبارکی، ۱۳۸۴: ۱۵).

و همین نقش مؤثر سرمایه اجتماعی در ایجاد امنیت اجتماعی را می‌توان در عرصه مانعیت از ظهور

ناهنجاری و جرائم اجتماعی و نیز در عرصه آماده‌سازی زمینه همکاری فعال و مثبت هر فرد در زندگی اجتماعی از مسیر تأثیر و تأثر ارزش‌های مختلف در رفتار یکدیگر پیدا نمود (تقی‌لو، ۱۳۸۵: ۲۴۹).

برخی اندیشمندان این حوزه بحثی تحت عنوان «دگردیسی صمیمیت» یک نوع از سرمایه اجتماعی را مطرح می‌کند که رابطه‌ای خالص است و اشخاص در آن، خالی از هر نوع وابستگی سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژی و موارد دیگر اقدام به تشکیل خانواده فقط به خاطر عشق و محبت متقابل می‌کند که اعتماد و همکاری و همفکری و احساس لذت به جای تبعیض و نابرابری و انتقام وجود دارد (عبداللهی و موسوی، ۱۳۸۶: ۱۹۹ - ۲۰۱) که حس دوست داشتن میهن توسط افراد هم در این مسیر قرار خواهد گرفت. در میهن‌دوستی بایستی اعتدال، منطق، اصول و ارزش‌های دینی را رعایت کرد و احساس و شور جمعی و ملی را کنترل کرد.

از آنجا که تشکیل اجتماع با عقل و خرد جمعی بوده است، بحث میهن‌دوستی و ارزش آن، جایگاه رفیع خویش را در ارتقای این سرمایه اجتماعی هر لحظه می‌تواند به بهترین شکل ایفا کند و عبور از بحران‌های گوناگون به راحتی در چنین جامعه‌ای اتفاق می‌افتد (چلبی، ۱۳۸۴: ۱۵)؛ زیرا با حس میهن‌دوستی واحد هم‌دلی و دوستی افراد بیشتر شده، چالش‌ها و مشکلات اجتماعی را نیز بهتر مدیریت خواهند کرد و سرش در این نکته است که در واقع سرمایه اجتماعی درباره اجتماع تعالی یافته بوده که انسان‌ها دور یکدیگر جمع شده، انتخاب کرده و همه افراد این اجتماع را میهن اصلی خود محسوب کنند و همین مطلب نیز دلیل جلوه‌های زیبای هم‌زیستی در اجتماع است که با تقویت ارزش میهن‌دوستی، سرمایه اجتماعی نیز ارتقا پیدا کرده و آثار مثبتش هم به دست می‌آید؛ برعکس عدم حس میهن‌دوستی با کاهش ارتقای سرمایه اجتماعی رشد مشکلات اجتماعی را بیشتر کرده و رشد جرائم را در پی خواهد داشت.

۲. آرامش فردی و اجتماعی

یکی از مهم‌ترین ادله عقلی به نفع میهن‌دوستی، رسیدن به آرامش فردی و اجتماعی است. توضیح اینکه یکی از احساس‌ها و نیازهای حقیقی انسان آرامش است که تأثیری عمیق در زندگی انسان داشته و همیشه مورد خواست بشر بوده است، به‌طوری که همه تلاش و سختی‌های انسان در مسیر کشف و اختراع به خاطر رسیدن به امکاناتی بوده که نتیجه آن آرامش برای فرد و اجتماع است. انسان در تمام دوره‌های تمدنی، برای رسیدن به هدف‌های مختلف در ابعاد گوناگون، نیازمند آرامش بوده که تحقیقات در کشورهای گوناگون نشانگر این نکته است که حس امنیت بین مردم و شهروندان در بسیاری از این کشورها نسبت به وجود امنیت کمتر بوده و این دلیل بر اهمیت آرامش درونی است (رجبی‌پور، ۱۳۸۴: ۹۶). بنابراین از اهداف پیدایش اجتماعات مختلف بشری اعم از خانواده، قبیله، دولت و حتی سازمان‌های اجتماعی

مختلف همچون دین و مذهب و آداب و رسوم و گاهی نیز حتی جنگ‌های بشری جهت دست یافتن به آرامش در حیات بشر بوده است.

اگر انسان محبت و عشق واقعی به مسئله‌ای همانند میهن داشته باشد، در واقع کشش و جاذبه عقلی باعث آن می‌شود. آرامش حقیقی در زندگی هر انسان، در گرو محبت و عشق واقعی به یک مطلب واقعی می‌باشد که مورد تأیید عقل هم باشد و حب میهن نیز از این قبیل است که دارای ارزش عقلی هم هست و برعکس نفرت یا بغض از آن بی‌ارزش است؛ زیرا اضطراب و آشفتگی با محبت واقعی سازگار نیست و درون انسان را به هم می‌ریزد و آگاهی عقلانی در مورد هر مسئله از جمله بحث میهن‌دوستی باعث تولید آرامش فردی و اجتماعی هر فرد است و خوشبختی او هم در گروی این آرامش است که سهم میهن‌دوستی در این زمینه بسیار مهم است؛ زیرا اینکه خود میهن باعث آرامش می‌شود و هر چیزی که باعث آرامش انسان شود، انسان فطرتاً میل و حبّ به آن دارد. پس انسان محبت به وطنش دارد و همین محبت دارای ارزش است و باعث رشد انسان هم می‌شود (بهشتی و دیگران، ۱۴۰۱: ۵۵۵). سهم میهن‌دوستی در این زمینه بسیار مهم است. آرامش حقیقی در زندگی هر انسان، در گرو محبت و عشق واقعی به یک مطلب واقعی می‌باشد که مورد تأیید عقل هم باشد و حب میهن نیز از این قبیل است که دارای ارزش عقلی هم هست و برعکس نفرت یا بغض از آن بی‌ارزش است؛ زیرا اضطراب و آشفتگی با محبت واقعی سازگار نیست و درون انسان را به هم می‌ریزد و آگاهی عقلانی در مورد هر مسئله از جمله بحث میهن‌دوستی باعث تولید آرامش فردی و اجتماعی هر فرد است و خوشبختی او هم در گروی این آرامش است که سهم میهن‌دوستی در این زمینه بسیار مهم است؛ چون اینکه خود میهن باعث آرامش می‌شود و هر چیزی که باعث آرامش انسان شود، انسان فطرتاً میل و حبّ به آن دارد، پس انسان محبت به وطنش دارد و همین محبت دارای ارزش است و باعث رشد انسان هم می‌شود.

لازم به ذکر است که آرامش دو نوع اصلی دارد: آرامش درونی و آرامش بیرونی، که هر دو اهمیت بسیاری در زندگی انسان دارند، اما با مفاهیم مختلفی همراه هستند. آرامش درونی به‌عنوان حالتی از آرامش به وجود می‌آید که از درون فرد سرچشمه می‌گیرد. این نوع آرامش از وضعیت روانی و ذهنی فرد نشئت می‌گیرد و بیانگر حالت درونی و ذهنی آرامش است؛ اما آرامش بیرونی به محیط و شرایط بیرونی فرد بستگی دارد. این نوع آرامش اغلب به‌عنوان نتیجه‌ای از شرایط خارجی مانند محیط زیست، روابط اجتماعی، و وضعیت مالی تعریف می‌شود؛ لذا حس میهن‌دوستی هم آرامش درونی و هم آرامش بیرونی به ما می‌دهد. پس نمی‌توان سخن از آرامش و امنیت روانی گفت، در حالی که امنیت اجتماعی وجود ندارد؛ وقتی امنیت روانی وجود ندارد و اکثریت مردم گرفتار ناامنی و فقدان امنیت روانی هستند، به‌طور

طبیعی امنیت اجتماعی مختل می‌شود. از همین رو قرآن نسبت تنگاتنگی میان امنیت روانی با امنیت اجتماعی قائل است و بر آن تأکید دارد. اگر کسی بخواهد به اطمینان و امنیت روانی و روحی برسد می‌بایست به امنیت اجتماعی به‌عنوان یک عامل تأثیرگذار توجه داشته باشد، چنان‌که امنیت اجتماعی نیز بدون تأمین امنیت روانی و آرامش روانی مردمان آن اجتماع دست‌یافتنی نیست که با واسطه شدن حس میهن‌دوستی این ارزش هم بیشتر خود را نمایان کرده تا روان و روح انسان‌ها را تحت تأثیر مثبت خویش قرار دهد، زیرا بیشترین امنیت اجتماعی با حس میهن‌دوستی حاصل می‌شود.

انسان مدنی، برای زندگی در جمع و دستیابی به مراتب بالای رشد نیازمند امنیت روانی و آرامش فردی و اجتماعی است که با رشد انحرافات اجتماعی و جرایم بیشترین دلهره و اضطراب به وجود می‌آید؛ اما طبق میهن‌دوستی این آرامش وجود دارد، زیرا اساساً میهنی دارای جذابیت و جمعیت بیشتری خواهد بود که آرامش بیشتری به فرزندان خود ببخشد و تلاش‌کننده برای میهن که ناشی از میهن‌دوستی است، مانند پرنده سینه‌چاکی است که با تلاش خود دنیایی از آرامش و آسایش فراهم می‌سازد تا دیگران آسوده و راحت در آن زندگی کنند.

در حقیقت می‌توان گفت که آرامش روانی، یک ضرورت حیاتی و اجتناب‌ناپذیر برای بشر است که ظهور شخصیت حقیقی انسان، اعم از فردی و اجتماعی، را جهت روی آوردن به یک حیات سالم و منظم و بدون فشار و اضطراب روحی به دنبال دارد. حذف کردن این اصل بنیادی از حیات بشر و جایگزینی هر چیزی به جای آن، باعث از بین رفتن تعادل زندگی شده، رشد جسمی و روحی انسان را دچار اختلال جدی خواهد کرد، تا جایی که به‌عنوان نمونه یک فرد هنرمند یا نویسنده بر فرض داشتن تمام لوازم کار، اگر آرامش در او نباشد موفقیت‌ها و قله‌های پیشرفت و فتح را از دست خواهد داد (بوژمهرانی و جلائیان، ۱۳۹۳: ۴). بنابراین در واقع، انسان فطرتاً میل به میهن خویش دارد و اگر به این میل فطری خود پاسخ مثبت دهد، آرامش پیدا می‌کند و اگر پاسخ مثبت ندهد، دچار اضطراب خواهد شد.

۳. عامل ایجاد هم‌بستگی ملی

یکی از ادله عقلی به نفع میهن‌دوستی، ایجاد هم‌بستگی ملی است که مورد تأیید تمام عقلای جهان است. به دلیل وجود دو جنبه مثبت و منفی در دل‌بستگی ملی، نگاه انحصاری و تنها با رویکرد میهن‌دوستانه یا ناسیونالیستی به آن، در واقع تنزیل ارزش یک بحث مهم است. نگاه تک‌بعدی به وفادار بودن درون گروه، مورد انتقاد توسط صاحبان فکر و اندیشه واقع شده است؛ زیرا اشخاص موجود در درون یک گروه احتمال دارد ضمن دوست داشتن گروه خویش، نسبت به افراد بیرون از گروهش موضعی خصمانه داشته باشد یا امکان دارد که افراد متعلق به یک ملت دارای احساسی مثبت به کشور خویش

ابراز نکرده، لکن موضعی همراه با خصم به بقیه ملت‌ها داشته باشد. هم‌بستگی ملی که همان انسجام بین اعضای یک جامعه است دارای انواعی است که عبارت‌اند از: فرهنگی، هنجاری، ارتباطی و کارکردی. مسئله قابل توجه وجود گرایش‌های گوناگون در میان شهروندان در جوامع امروزی حتی کشورهایی با نظام دموکراتیک است که در میان این افراد گرایش‌های میهن‌دوستی یا ناسیونالیستی مشاهده می‌شود (هاشمیان‌فر و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۰۳).

بنابراین می‌توان خوش‌بینانه به این مسئله نگریست که با تضعیف گرایش‌های ناسیونالیستی و از طرفی تربیت کردن شهروندان میهن‌دوست در ضمن رصد کردن و ارزیابی واقعی شرایط یک کشور و شناختن ضعف‌های موجود، با این احساس دل‌بستگی، وحدتی ملی را ایجاد کرده و حس مشترک میهن‌دوستی در این زمینه نقشی اساسی ایفا می‌کند.

بعد از جنگ جهانی دوم و خسته شدن مردم از آن اوضاع و نتایج فجیعش، عزمی جهانی با رنگ و بوی جنبشی ضد جنبش بسیار غلیظ ناسیونالیستی و با ظاهری صلح‌طلبانه خود را به کشورهای مختلف عرضه داشت که با مذمت تفکرات ناسیونالیستی، تلاش برای ایجاد و حفظ دل‌بستگی ملی در میان افراد یک ملت، به شکل مثبتی از این حس یعنی حس میهن‌دوستی پرداخته که فرد میهن‌دوست به جای فردی منفعل و مقهور ناسیونالیست، شهروندی فعال و عاشق کشور و با روحیه رشد و دل‌بستگی مثبت خواهد بود که با رشد دموکراسی و وسعت یافتن حقوق مختلف شهروندی ظرفیتی ارزشمند به نام میهن‌دوستی را که مورد تأیید و تأکید عقلای عالم است را احیاء کرده است (همان: ۱۶۸). البته لازم به ذکر است که این گرایش میهن‌دوستی طبق شکل نرمال آن، منجر به خصومت و دشمنی با سایر ملت‌ها نخواهد شد. از طرفی دیگر می‌توان گفت که عدم انسجام اجتماعی از آن جهت که می‌تواند نظم واحدهای سازنده جامعه را تحت تأثیر قرار داده، باعث تجزیه جامعه به بخش‌های مختلف و فروپاشی آن شود، همیشه، مورد توجه بوده است. بر همین اساس انسجام اجتماعی موضوعی است که هم در سطح نظری و هم در سطح تجربی از گذشته، ذهن اندیشمندان علوم اجتماعی به معنای عام کلمه و سیاست‌گذاران را به خود اختصاص داده است. مسئله انسجام و هم‌بستگی در جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و روان‌شناسی اجتماعی بسیار کلیدی است. نقصان انسجام اجتماعی زمینه خشونت، جدایی و تجزیه بسیاری از جوامع و ملت‌ها را فراهم می‌کند که بحث میهن‌دوستی و جایگاه ارزشمندی آن، اینجا معلوم می‌شود که میهن‌دوستی با ایجاد هم‌بستگی و انجسام باعث جلوگیری از این مسائل ضدارزشی می‌شود. با این حال به نظر می‌رسد هنجارهایی نظیر وفاداری به یک هویت و سرزمین خاص را بتوان با حرکت از ارزش‌های خاص‌گرایانه‌تر به سوی ارزش‌های عام‌گرایانه‌تر و مفاهیمی نظیر کاهش تعلقات و تعصبات

قومی و قبیله‌ای، افزایش احساس جهان‌وطنی و از بین رفتن مفهوم مرزهای جغرافیایی و شکل‌گیری اتحادیه‌ها تبیین نمود. این شرایط می‌تواند نقش مهمی در تغییر الگوی تمایلات دفاع از وطن در میان مردمان داشته باشد. مقام معظم رهبری (مدظله) نیز این بحث عقلایی را مطرح کرده و حتی سال ۱۳۸۴ شمسی را سال هم‌بستگی ملی و مشارکت عمومی نامیده و می‌فرماید: «مهم‌ترین سلاح ملت ایران برای خنثی کردن تهدیدها، هم‌بستگی ملی و همدلی است» (khameni.ir: ۱۳۸۴/۱/۱).

۴. ایجاد اقتدار و حاکمیت ملی

یکی دیگر از دلایل عقلی، میهن‌دوستی، شکل‌گیری اقتدار و حاکمیت ملی است. اقتدار در اصطلاح عبارت است از نیروی جلب اراده‌های افراد دیگر به سمت هدف و مراد خود (کوئینتن، ۱۳۷۴: ۱۹۵) که تقویت ارزش میهن‌دوستی باعث تقویت اقتدار و حاکمیت ملی شده و این معنا مورد تأکید عقلاست. توضیح اینکه ریشه اصلی اقتدار ملی در ملت، مردم هستند که تشکیل‌دهنده هویت جامعه و متکفل اصلی اقتدار جامعه‌اند (عالم، ۱۳۸۳: ۱۰۲). در عصر حاضر، مدیریت موفق در یک سازمان بزرگ همراه با ترس و رعب کاری غیرمقدور بوده، در عین حال مدیریت و حکومت با کمک داشتن اقتدار خیلی مقرون به صرفه‌تر از حکومت و مدیریت با اجبار کردن افراد است که با استفاده از مطرح کردن بحث میهن‌دوستی، می‌توان به اقتدار و حاکمیت ملی به شکل بهتری رسید و به اعتقاد برخی اندیشمندان زمانی که حق حکومت کردن برگرفته از قانون‌های جامعه باشد می‌توان آن را اقتداری عقلانی و قانونی دانست که منبعی ارزشمند برای قدرت حاکمان خواهد بود (صبوری، ۱۳۸۱: ۲۹).

در حقیقت اقتدار ریشه و اساس حاکمیت یک دولت است که فیلسوفان سیاسی در غرب همچون روسو و هابز استدلال کرده، با راضی بودن افرادی که موضوعی برای اقتدار هستند به وجود آمده و تداومش فقط در صورت وضع نمودن قانون‌های مختلف در زمینه‌های مال، جان، صلح، امنیت و آزادی افراد جامعه خواهد بود. بنابر این توضیح، می‌توان گفت که اقتدار دو صورت دارد که عبارت‌اند از: یکی ظهور اقتدار در چهره حاکمیت و حاکم و دیگری ظهور در قالب تبعیت از قوانین. از این زاویه تشکیل دولت نیز نیازمند قوام پیدا کردن اقتدار است. پس بدون اقتدار به احکام و تصمیم‌های الزام‌آور قانونی نمی‌توان رسید که بحث میهن‌دوستی نیز می‌تواند از مؤلفه‌های اساسی اقتدار باشد (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۰۰). از طرفی دیگر قدرت نرم ایران می‌تواند قدرت ملی را تقویت کرده و باعث افزایش توانمندی ملی و اقتدار شود. لکن قدرت نرم تأثیر گرفته از سه مؤلفه با تأثیر متقابل بر یکدیگر است که عبارت‌اند از: الف) مؤلفه‌های سیاسی که خود مشتمل بر مردم‌سالاری دینی، عدالت‌خواهی در روابط بین‌الملل، دیپلماسی فرهنگی، استکبارستیزی و ظلم‌ستیزی و ایجاد وحدت است؛ ب) مؤلفه‌های اجتماعی که دربرگیرنده

روحیه اعتماد به نفس و خودباوری ملی، منطق و عقلانیت، بهره‌گیری از ابزار رسانه‌ای و هنر است؛ ج) مؤلفه‌های سوم، از نوع اقتصادی و مدیریتی هستند که بحث میهن‌دوستی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اجتماعی برگرفته از عقلانیت باعث اقتدار و حاکمیت ملی می‌شود (عیوضی و پارسا، ۱۳۹۲: ۴۳).

به عقیده برخی اندیشمندان، استحکام نظام، رابطه‌ای محکم با «قدرت ملی» و «قوت ملی» دارد؛ زیرا یک ملت مستقل و سرافراز، از منابع حیاتی خودش به میل و سود خویش استفاده کرده، می‌تواند رأی خودش را در مسائل اساسی به کار بسته تا مجبور به پیروی از نظر دیگران نبوده، نگران طمع‌ورزی بیگانگان نباشد. قدرت ملی و قوت ملی برای یک ملت حیاتی است (khamenei.ir: ۱۴۰۰/۱۲/۱۹).

روشن است که میهن‌دوستی به دلیل نقش اساسی و مستقیم در اقتدار ملی، دارای ارزشی فراوان می‌باشد. لازم به ذکر است که همین جا پاسخ به اشکال برخی افراد که اقتدار را مستلزم ظلم و احساس زورگویی است، روشن می‌شود که اقتدار ملازم با زورگویی نیست، بلکه اقتدار ملی به معنای این است که یک ملت در مسئولان کشور جلوه‌های قدرت و توانایی و عزت خود را مشاهده کنند و کارها با سیاست‌های درست با برنامه‌ریزی صحیح با جدیت و پشتکار و با هماهنگی و انسجام پیش برود (رضایی، ۱۳۹۳: ۴۵).

۵. ایجاد نگرش اعتدالی

از جمله استدلال‌ها به نفع وطن‌دوستی، ایجاد یک نگرش اعتدالی است که در آن نه افراط به وطن‌دوستی باعث یک نوع قوم‌گرایی می‌شود و نه تفریط در آن باعث پذیرش ذلت و تحقیر ملی می‌گردد. این نشانه می‌تواند وجه مثبت و ارزشمند حب وطن را بیان کند. توضیح اینکه صاحب‌نظران، اعتدال را به معنای حد وسط میان دو وضعیت و تناسب همراه با تساوی میان جهت‌های مختلف می‌دانند (ابن‌منظور، ۱۴۰۸: ۹ / ۸۵). اعتدال مورد تأیید عقل است ولی افراط و تفریط از نظر عقل مردود است. سعادت فرد و جامعه، بلکه شکل دادن مدینه فاضله مرهون اعتدال یا همان دوری از افراط و تفریط است. اعتدال، همان تابع بودن قوه‌های انسان از چاره‌اندیشی عقل سلیم بوده که به وسیله آن دستیابی به اعتدال در کارهای فردی و اجتماعی امکان‌پذیر بوده است. در حقیقت اعتدال و حد وسط به معنای رهبری عقل در عدم تعجیل در امور و انجام کارها با تدبیر عقل بوده که انسان را به مهار کردن میل‌های نفسانی موفق می‌گرداند و کمترین غفلت ما را از مسیر درست خارج می‌کند (مطهری، ۱۳۷۴: ۲۱ / ۸۵).

در بحث میهن‌دوستی، اعتدال را می‌توان برقراری توازن در ارتباط با عشق و محبت هر فرد نسبت به حس میهن‌دوستی دانست که باعث می‌شود شخص در ابراز چنین حسی نسبت به وطن از دایره میانه‌روی خارج نشده، به افراط و تفریط کشیده نشود. وادی‌های خطرناکی همچون میهن‌پرستی افراطی یا ناسیونالیسم یا جهان‌وطنی و مانند آن از جمله احساسات غیراخلاقی است که محصول افراط و تفریط

در وطن‌پرستی است؛ لکن با تبعیت از اعتدال مورد تأیید و تأکید عقل می‌توان به سعادت فردی و اجتماعی با استفاده از اعتدال در حس میهن‌دوستی رسید. در حقیقت می‌توان گفت که میهن‌دوستی عامل ایجاد چنین روحیه و اعتدال جمعی‌ای است که باعث می‌شود تعلقات شخصی انسان، جای خود را به یک تعهد و محبت جمعی برای حفظ کیان وطن داده، باعث دوری از برخی خودخواهی‌های فرد می‌شود. دل‌بستگی‌های ملی در قالب میهن‌دوستی آن، همان احساس مثبتی در انسان است که نسبت به سایر ملت‌ها و گروه‌ها بدون داشتن قضاوتی پیش‌داورانه، باعث اتخاذ دیدگاهی منتقدانه و دارای جهت‌گیری عاقلانه در صورت معتدل آن نسبت به ارزیابی میهنش می‌شود. این دل‌بستگی ملی همچون طیفی عمل کرده که دارای دو طرف بسیار مؤثر باشد، تا جایی که در طرف شدید آن، موجب گرایش انسان به سوی شوونیستی و ناسیونالیستی شده، باعث توسعه روحیات جنگ‌طلبی و بیگانه‌هراسی شود و در طرف ضعف آن، تا جایی پایین رود که علت اصلی در ایجاد حس ناامیدی و یأس و خودباختگی ملی در میان افراد جامعه بوده، موجب بی‌انگیزه شدن حزب‌های سیاسی و مشارکت فعال نداشتن مردم یک کشور و نداشتن رفتار منفعلانه در سیاست‌های خارجی یک ملت خواهد شد. این سوق دادن احساسات ملی به سوی میهن‌دوستی حالتی از اعتدال است که موجب می‌شود هر فردی علاوه بر احساس علاقه و دل‌بستگی به میهن خودش، برای سایر ملت‌ها نیز احترام قائل شود. البته این حس باعث نادیده گرفتن ضعف‌های موجود در کشور خودش نمی‌گردد.

نتیجه

از بحث‌های فوق می‌توان به این نتایج رسید که در داوری بین استدلال‌ها له و علیه میهن‌دوستی می‌توان ادله موافقان اخلاقی بودن حب وطن را موجه‌تر دانست؛ چراکه این گرایش درونی انسان‌ها ضمن آنکه با فطرت انسان‌ها سازگار است، می‌تواند منجر به شکل گرفتن یک اجتماع هم‌سو برای رسیدن به اهداف متعالی گردد. از این رو می‌توان قائل به وجود دو نوع دل‌بستگی ملی شد که عبارت‌اند از: میهن‌دوستی و ناسیونالیسم که میهن‌دوستی دل‌بستگی ملی مثبت و صادق است، و ناسیونالیسم که دل‌بستگی منفی و کاذب است و قدرت‌پذیرش انسان در برابر ارزش‌های اخلاقی را کاهش می‌دهد.

میهن‌دوستی یک امر مورد پسند عقل است که تکیه‌گاهش حفظ اجتماع و تحقق اهداف ملی و دینی است؛ چراکه اگر بحث میهن‌مبتنی بر خردورزی نباشد گاهی ممکن است موجب بزرگداشتِ مبالغه‌آمیز از یک ملت و اعتقاد به برتری مظاهر آن ملت بر مظاهر ملی دیگر ملت‌ها شود و به پدیده‌هایی چون نازیسم و فاشیسم برسد. از سویی هرچند برخی تلاش کرده‌اند وطن‌دوستی را به خاطر استدلال‌هایی چون اصالت هویت انسان در مقابل سرزمین یا اصالت تمدن خاص در مقابل سرزمین کوچک و یا اصل

ارزشمند بودند جهان وطنی نامعتبر قلمداد کنند، ولی این ادله توان مواجهه با استدلال‌های رقیب خود را ندارد. ارتقای سرمایه اجتماعی، آرامش فردی و اجتماعی، ایجاد هم‌بستگی ملی و اقتدار و حاکمیت ملی و اعتدال فرد و اجتماع از نتایج حب وطن است که اخلاقی بودن آن را تأیید می‌کند. ضمن آنکه با نگاه فایده‌گرایانه و استدلال‌های غایت‌گرایانه ترویج میهن‌دوستی باعث آبادانی و عمران شهرها و ساختن جوامع خواهد شد و در مقابلش عدم حب به آن، باعث فرارمغزها و ویرانی شهرها و جوامع خواهد شد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۴۱۰). *مقدمه ابن خلدون*. تهران: استقلال.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴). *معجم مقاییس اللغة*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن منظور، محمد (۱۴۰۸). *لسان العرب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- احمدی، حمید (۱۳۸۱). «جهانی شدن هویت قومی یا هویت ملی». *فصلنامه مطالعات ملی*. ۱۱ (۱). ۱۳-۳۶.
- اسمیت، فیلیپ (۱۳۸۷). *درآمدی بر نظریه فرهنگی*. ترجمه حسن پویان. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- افروغ، عماد (۱۳۸۰). *هویت ایرانی*. تهران: مؤسسه بقعه.
- انتخابی، نادر (۱۳۷۲). «ناسیونالیسم و تجدد در فرهنگ سیاسی بعد از مشروطیت». *ایران‌نامه*. ۴۲ (۱). ۱۸۵-۲۰۸.
- بهشتی، زهرا؛ فرهاد ادریسی و محمدحسین صائینی (۱۴۰۱). بررسی و تحلیل راهکارهای رسیدن به آرامش فردی و اجتماعی. *جامعه‌شناسی علمی ایران*. ۱ (۱). ۵۶۵-۵۴۵.
- بوژمهرانی، حسن و علی‌اکبر جلائیان (۱۳۹۳). «آرامش در زندگی براساس آموزه‌های اسلامی». *فصلنامه پژوهش‌های اجتماعی اسلامی*. ۱۰۱ (۲). ۲۰-۳.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۶۲). *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*. ج ۱۶. تهران: فرهنگ اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). *تفسیر انسان به انسان*. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*. تحقیق احمد واعظی. قم: اسراء.
- چلبی، مسعود و محمد مبارکی (۱۳۸۴). تحلیل رابطه سرمایه اجتماعی و جرم در سطح خرد و کلان. *جامعه‌شناسی ایران*. ۲ (۲). ۴۴-۳.

- خزاعی، زهرا (۱۳۸۶). اخلاق کاربردی: ماهیت، روش‌ها و چالش‌ها. *پژوهش‌های فلسفی - کلامی*. ۳۳ (۳). ۲۰۴ - ۱۷۵.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۵۷). *کشف الاسرار*. تهران: آزادی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *نعت‌نامه دهخدا*. تهران: دانشگاه تهران.
- دورانت، ویل (۱۳۶۷). *تاریخ تمدن*. ترجمه احمد آرام و دیگران. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
- رزازی‌فر، افسر (۱۳۷۹). الگوی جامعه‌شناسی هویت ملی در ایران. *مطالعات ملی*. ۵ (۳).
- رضایی، علی (۱۳۹۳). *اقتدار ملی در کلام رهبر انقلاب*. قم: مؤسسه تبیان.
- سیدقربیشی، ماریه (۱۳۹۳). *اخلاق عقلی و فلسفی*. تهران: راشدین.
- شریفی، احمدحسین (۱۳۹۰). چستی اخلاق کاربردی. *معرفت اخلاقی*. ۷ (۲). ۹۶ - ۸۳.
- صدر، سید محمدباقر (۱۳۸۳). *الاسلام یقود الحیاه*. قم: دارالصدر.
- صدر، سید محمدباقر (۱۳۸۳). *سنت‌های تاریخی در قرآن*. ترجمه سید جمال موسوی. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۳). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- عبداللهی، محمد و میرطاهر موسوی (۱۳۸۶). سرمایه اجتماعی در ایران. *رفاه اجتماعی*. ۲۵ (۲). ۲۳۳ - ۱۹۵.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۴). *وطن و سرزمین و آثار حقوقی آن از دیدگاه فقه اسلامی*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- عنایت، حمید (۱۳۶۴). *بنیاد فلسفه سیاسی در غرب*. تهران: دانشگاه تهران.
- فلاح، محمدجواد (۱۴۰۲). تحلیلی بر هویت معرفتی دانش اخلاق کاربردی اسلامی. *تأملات اخلاقی*. ۱۵ (۳). ۴۲ - ۳۱.
- فیروزآبادی، سید احمد و حسین ایمانی (۱۳۸۵). سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی - اجتماعی در کلان‌شهر تهران. *رفاه اجتماعی*. ۲۳ (۴). ۲۲۳ - ۱۹۵.
- فیومی، احمد (۱۴۱۴). *مصباح المنیر*. قم: دارالهجره.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۳). *الکافی*. بیروت: دارالاضواء.
- کوش، دنی (۱۳۸۱). *مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی*. ترجمه فریدون وحیدا. تهران: سروش.
- کوئینتن، آنتونی (۱۳۷۴). *فلسفه سیاسی*. ترجمه مرتضی اسعدی. تهران: به‌آور.

- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲). *انسان‌سازی در قرآن*. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۳). *خدمات متقابل ایران و اسلام*. تهران: دفتر انتشارات اسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۴). *مجموعه آثار*. تهران: صدرا.
- موسویان، حمیده سادات و علی محمد میرجلیلی (۱۳۹۷). *وطن‌دوستی از دیدگاه اسلام*. یزد: دانشگاه یزد.
- میرجلیلی، علی محمد؛ کمال صحرائی اردکانی و حمیده سادات موسویان (۱۳۹۱). *وطن‌دوستی از دیدگاه قرآن و روایات*. کتاب‌قیم. ۵ (۲ و ۳). ۳۴ - ۷.
- میلر، دیوید (۱۳۸۳). *ملیت*. ترجمه داود غرایاق زندی. تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- نادری، حمدالله؛ محمدعلی جاهد و مهدخت شیرزاده (۱۳۸۹). *بررسی رابطه احساس امنیت اجتماعی و سرمایه اجتماعی*. *مطالعات امنیت اجتماعی*. ۲۱ (۱). ۸۷ - ۵۹.
- ناطق‌پور، محمدجواد (۱۳۸۳). *اطلاع‌رسانی و مسائل اجتماعی*. *جامعه‌شناسی ایران*. ۲ (۲). ۶۷ - ۸۲.
- هاشمیان‌فر، سید علی؛ رضا اسماعیلی؛ سید ضیا هاشمی و مینا جلالی (۱۳۹۱). *واکاوی مفهومی دل‌بستگی ملی*. *مطالعات و تحقیقات اجتماعی*. ۳ (۳). ۲۰۵ - ۱۷۹.
- یوسفی، علی (۱۳۸۰). *روابط بین قومی و تأثیر آن بر هویت ملی اقوام در ایران*. *مطالعات ملی*. ۸ (۲). ۴۲ - ۱۴.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی